

تلاش من برای کوهمره

من، که در کودکی شاهد تلاش شگرف و عاشقانه پدر برای اعتلای کوهمره بودم و سپس انحطاط کوهمره و تبدیل تدریجی آن به مخروبه‌ای را دیدم، از زمانی که توانستم در راه تجدید حیات موطنم کوشیدم. در تمامی دوران زندگی هیچگاه از کوهمره جدا نبودم. در تمامی این سال‌ها مزرعه و کشاورزی داشتیم و در قلب تمامی تحولات کوهمره حاضر و فعال و پیشتاز.

مهندس سیامک درودی آهی، آرشیکتک سرشناس امروز و دانشجوی ممتاز معماری دانشگاه تهران در آن زمان، که دوست صمیمی دوران دانشجویی‌ام بود، این مسائل را خوب به یاد دارد. او همواره ابراز حیرت می‌کرد، و می‌کند، که چگونه می‌توانم این همه کار متنوع و نامرتب بهم را هم‌زمان سامان دهم. سیامک در جبهه، در زمان حصر آبادان، یک پایش را از دست داد. از عزیزترین کسانم بوده و هست. از برادر نزدیک‌تر. سیامک می‌دید من از همان دوران دانشجویی با چه تلاشی خانواده‌ام را از نظر مالی اداره می‌کنم. با من به کوهمره آمده بود و نقش ریش‌سفیدی مرا، از همان سال‌ها، در حل و فصل مسائل منطقه و عشیره‌ام می‌دید.

در همان سال‌های دور، در سال ۱۳۵۶، اولین یونجه‌کاری مدرن را، با بذر آمریکایی رنجر، من در کوهمره انجام دادم. شش هکتار یونجه. تا سال‌ها کشاورزان از تخم آن برای کشت یونجه در سیاح استفاده می‌کردند. قراردادش را با اداره کشاورزی هنوز دارم. برای نخستین بار دستگاهی به نام «اسکلپیر» را، که کارش تسطیح زمین است، من وارد دشت سیاح کردم و با تسطیح ده هکتار زمین تپه ماهور و حفر چاه عمیق مزرعه‌ای زیبا در گوشه‌های دارنگان احداث نمودم. در آن زمان این کار هزینه سنگین داشت. برای ترمیم لایه‌های دست‌خورده زمین ده‌ها کامیون کود حیوانی از گله‌دانی‌های روستای کشن شیراز خریدم و در مزرعه فوق به روی خاک ریختم. امروزه، سازمان جهاد کشاورزی به وفور این دستگاه را، به قیمت ارزان، در اختیار کشاورزان قرار می‌دهد.

این مزرعه هنوز در سراسر منطقه سیاح نمونه است. آن را برای تأمین خرج تحصیل دو فرزندم در خارج از ایران فروختم. از این کار راضی‌ام. دو فرزندم، یک دختر و یک پسر، مایه افتخار من‌اند. زمانی با آقای کاشانی، رئیس دبیرستان نیکان، درباره روحیات حبیب، پسر، بحث می‌کردیم. گفتم: شما می‌خواهید «حاج آقا»هایی تربیت کنید که «دین‌دار» باشند، من می‌خواهم فرزندان تربیت کنم که با اسپیلبرگ در سطح جهانی رقابت کنند. تفاوت زیاد است. حبیب را از نیکان بیرون کشیدم و به کالج شربورن در استان دورست، نزدیک لندن، فرستادم؛ یکی از کهن‌ترین و گران‌ترین مدارس انگلیس که قدمت آن به زمان

ادوارد ششم می‌رسد. دخترم در کنکور سراسری نفر بیست و چهارم و در کنکور دانشگاه آزاد نفر شانزدهم در سراسر ایران شد. در **دانشگاه هنر**، در رشته طراحی و چاپ پارچه، خواند. برای ادامه تحصیل، به همراه شوهرش که خواهرزاده‌ام است، به بهترین دانشگاه هنر دنیا فرستادمش و مخارج کمرشکن این دورا طی این سال‌ها تأمین کردم. خانه نخریدم و تاکنون مستأجرم ولی از دو فرزندم دریغ نکردم. فداکارترین پدران بودم. از ثمره این کار راضی‌ام. پایان‌نامه دخترم، و دو نفر دیگر، در سراسر آمریکا اول شده است. هر دو فرزندانم عاشق ایران‌اند و وفادار به ارزش‌ها. من و خواهران و برادرانم، بدون پدر و عمو، چون علف وحشی بزرگ شدیم ولی به خاطر مظلومیت پدر، خداوند مری‌مان شد و هدایت‌مان کرد. همه، در فقر و در دورانی که اموال‌مان را کدخدایان و ساواکی‌های منطقه می‌بلعیدند و برای تأمین زندگی‌مان، مانند مستمندان، با چندرقاز «مستمری» استانداری گذران می‌کردیم، طبق مصوبه هیئت وزیران که تصویر آن در صفحات بعد است، بزرگ شدیم و تحصیلات عالی کردیم. همه موفق بودیم. به سرنوشت فرزندان دشمنان پدرم نیز بنگرید و مقایسه کنید. به سرنوشت **لیلا پهلوی** بنگرید.^۹ دنیا حساب و کتابی دارد. در سال‌های اولیه پس از انقلاب کینه‌های صد ساله زنده شد. بسیاری از فرزندان خان‌های گذشته هنوز جرئت نمی‌کنند به موطن خود بازگردند. من طی تمامی سال‌های پس از انقلاب محبوب و محترم منطقه کوهمره بودم. اکنون نیز هستم تا زمانی که پای مؤسسه فلاح و شرکت‌های فارس مبین و احرار باز شد و به گردآوری و سازماندهی گروهی معدود علیه من پرداختند. اینان بسیار قلیل‌اند. در حد هیچ. به ۹۰۶ امضای سران خانوارها که من در سه روز گرد آوردم بنگرید و به امضای اهانت‌نامه‌های آن‌ها. به راستی، چند خانوارند؟

در زمان انقلاب، **۱۹ هکتار زمین** در کنار جاده اصلی و یک چشمه بزرگ در تنگ چنارزرد دارنگان، معروف به «چشمه خنکو»، را در اختیار مرحوم **جلال‌الدین آیت‌الله‌زاده**، دوست پدرم و برادر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی، گذاردم و وی میان روستائیان دارنگان تقسیم کرد. این زمین، که پدرم تسطیح و فرودگاه دارنگان کرده بود و به «زمین جاطیاره‌ای» شهرت داشت، هم‌اکنون **روستای اسلام‌آباد دارنگان** است؛ ده‌ها خانه بزرگ با لوله‌کشی از آبی که من اهدا کردم. بعدها، در سال ۱۳۶۲، زمانی که در بخش

۹. لیلا پهلوی، کوچک‌ترین فرزند محمدرضا شاه، متولد ۷ فروردین ۱۳۴۹، در ۲۰ خرداد ۱۳۸۰ در هتلی گرانقیمت در لندن به خاطر «اور دوز» (استعمال بیش از حد مواد مخدر) درگذشت.

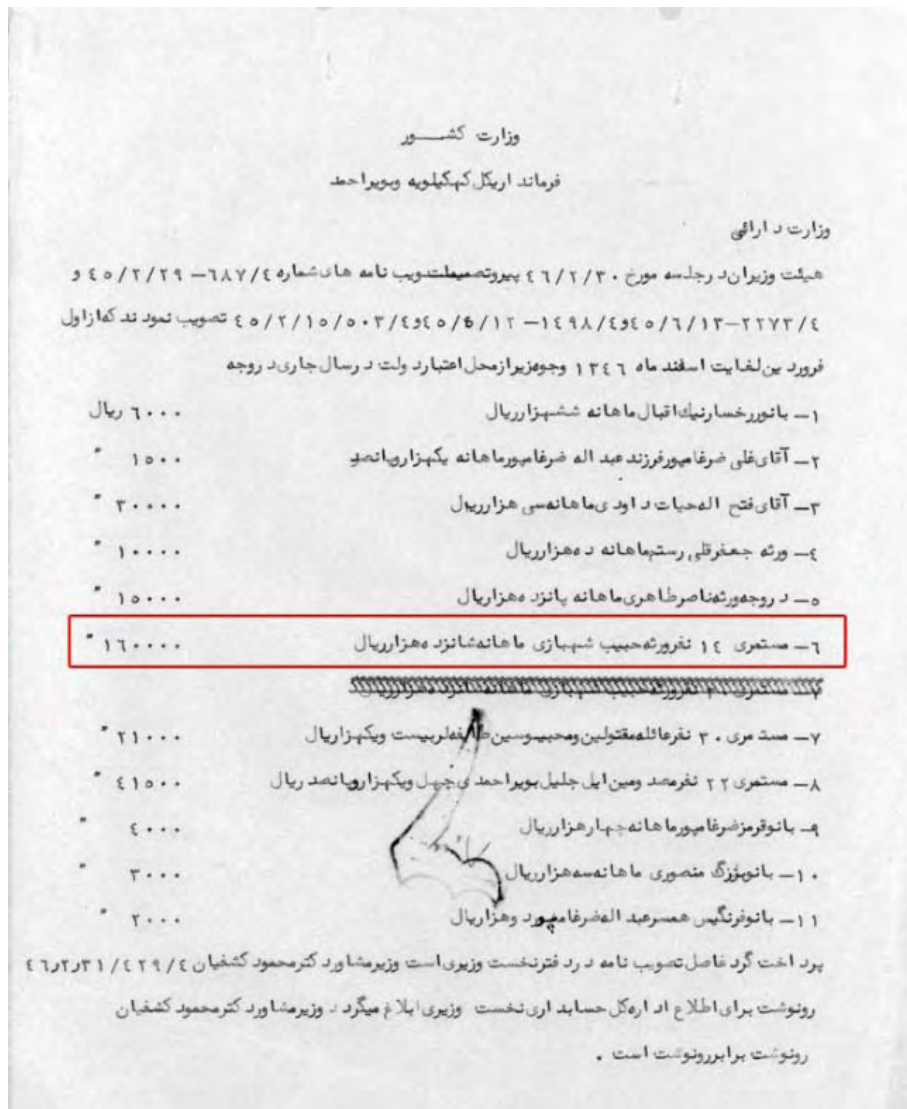
عمده این زمین خانه احداث شده بود، اداره منابع طبیعی اراضی واقع در غرب جاده شیراز- دارنگان را منابع ملی اعلام کرد و این روستا در محدوده اراضی منابع ملی قرار گرفت! نمی دانم چرا مقامات اداره منابع طبیعی از اقدامات اسلاف خود شگفت زده نمی شوند و حتی امروز نیز از آن دفاع می کنند.

من آب مشروب باغات و اراضی مزروعی خود را به مردم اهدا کردم. چشمه ای بزرگ و دیدنی. هم اکنون، دو روستای پشت پر دارنگان و اسلام آباد دارنگان با چشمه مالکی من، که دارای سند ثبتی است، مشروب می شود. ولی مؤسسه فلاح با حفر چاه های آهکی برای شرب باغات کم ارزش خود چشمه بزرگ پیربناب را، که از اماکن دیدنی و تاریخی فارس در حومه شیراز است، خشکانید. مؤسسه فلاح با چاه آهکی، که حفر آن مطلقاً غیرمجاز است، باغات خود را آب می دهد و مردم روستاهای قلعه چوبی آب آشامیدنی ندارند.

زمین روستای اسلام آباد دارنگان، زمین پاسگاه نیروی انتظامی، زمین ساختمان مخابرات دارنگان، زمین مسجد روستای پشت پر دارنگان و زمین مدرسه پشت پر اهدایی من و سایر ورثه شهید حبیب الله شهبازی است. آخرین کارم اهداء ده هزار مترمربع در کنار جاده آسفالت برای زمین فوتبال به جوانان روستای اسلام آباد دارنگان بود. این زمین فوتبال امروزه دویست میلیون تومان ارزش دارد.

هیچگاه من نمی نگذاشتم و حتی نخواستم، مانند خیرین، تابلویی نصب کنند و نام خود یا پدرم را بنویسند. اکنون، بعضی ناجوانمردان، حتی منکر مالکیت من و حق آبه من در دارنگان نیز هستند. گویا، مبداء و معادی در کار نیست.

اخیراً، در مراجعه به ثبت اسناد شیراز دیدم نیروی انتظامی فارس در حال ثبت زمین جای پاسگاه به نام خود است؛ زمینی که در محدوده ملکی مالکین، از جمله من، است. خواستم معترض شوم. نشدم. گفتم باشد. مردم دارنگان قدرشناس من اند به جز تعدادی، نه همه، از بازماندگان همان هفده نفری که در جریان قیام پدرم به دلیل شکستن تحریم فراندوم شاه تنبیه شدند. و به جز تعدادی از اعضای دو خانواده اسفندیاری و سلطانفر، نه همه، که مستأجرین سابق دارنگان بودند و بخش عمده اراضی ما را تصرف کرده و اکنون با آنان درگیرم. به اهانت نامه هایی که علیه من منتشر شده، در پایان این کتاب، توجه کنید. فقط همین نام ها را می بینید و چند تن نوکران و عوامل شان و چند نفر طماع که یکایک معرفی خواهیم کرد. مردم دارنگان با من اند همان گونه که مردم هشتاد روستا و ده ها طایفه کوهمره مرا خادم خود می دانند و مایه مباهات شان. مخالفان بسیار قلیل اند. کمتر از بیست خانوار در سراسر کوهمره. اینان متکی به پشتیبانی «مافیای زمین خوار شیراز» اند و گرنه توان چنین هیاهو و جنجالی نداشتند.



مصوبه هیئت وزیران برای اعطای مستمری به خانواده من (۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۶)
من، پسر ارشد حبیب شهبازی، دوازده ساله بودم.
در زمانی که اموال ورثه صغیر حبیب شهبازی را دیگران، از جمله برخی اعضای خانواده های سلطانفر و اسفندیاری، تاراج می کردند و پدر و عموی علی راسخ و دیگر دلالت کونی مافیای زمین خوار شیراز، به دلیل رأی مثبت به فرزندم ۶ بهمن ۱۳۴۱ شاه، صدها هکتار زمین احیاء شده توسط پدرم (دشت کره دارنگان) را تصاحب می کردند.



عکس هوایی روستای اسلام آباد دارنگان (۱۳۷۷)

۱- نوزده هکتار زمین «جاطیاره‌ای» (فرودگاه) که ورثه مرحوم حبیب‌الله شهبازی در سال ۱۳۵۸ برای احداث خانه، به همراه حق آبه از چشمه خنکو، بزرگ‌ترین چشمه تنگ چنارزرد، به مردم دارنگان اهدا کردند و در آن خانه ساخته شد. در سال ۱۳۶۲ اداره منابع طبیعی این زمین را «ملی» و «مرتع» اعلام کرد! ۲- زمین ده هزار متری فوتبال که من به جوانان اسلام‌آباد هبه بلامعوضه کردم.

اکنون دویست میلیون تومان ارزش آن است.

۳- زمین پاسگاه نیروی انتظامی که متعلق به ورثه مرحوم شهبازی است و نیروی انتظامی در حال ثبت آن به نام خود. ایرادی ندارد. ولی درست آن است که اجازه بگیرند. ۴- ساختمان مخابرات دارنگان اهدایی من.



عکس هوایی روستای پشت پر دارنگان (۱۳۷۷)
محدوده زمین مسجد و مدرسه اهدایی ورثه مرحوم شهبازی مشخص شده.
بیش تر زمین خانه‌ها متعلق به ورثه مرحوم شهبازی است که مستأجرین سابق
(از خانواده‌های سلطانفر و اسفندیاری)
در زمانی که ملک در اجاره‌شان بود دزدانه فروخته‌اند.

پس از قیام پدرم، حکومت پهلوی در قبال دو منطقه‌ای که کانون شورش بود، **کوهمره** و **کهگیلویه**، دو سیاست در پیش گرفت:

کهگیلویه در حاشیه غربی و جنوب غربی فارس بود. می‌شد از استان فارس جدایش کرد و برنامه‌های خاصی در آن اجرا نمود. بدینسان، با افزودن دهستان‌های پیرامون، کهگیلویه را به **فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد** تبدیل کردند. این پیشنهاد ارتشبد بهرام آریانا به شاه بود.^{۱۰} بویراحمد بزرگ‌ترین ایل کهگیلویه است ولی همه مردم کهگیلویه بویراحمدی نیستند. مثل کوهمره سُرخ‌ی که همه مردم از قبیله سُرخ‌ی نیستند. آریانا **سرهنگ غفور علیزاده** را به عنوان اولین فرماندار کل کهگیلویه و بویراحمد پیشنهاد کرد.

سرهنگ علیزاده ده سال (۱۳۴۳-۱۳۵۳) فرماندار کل و در واقع حاکم مطلقه کهگیلویه و بویراحمد بود و به درجه سرلشکری رسید. علیزاده معمار کهگیلویه جدیدی است که مطلوب حکومت پهلوی بود. او طی این دهه جاسوسان محلی و چریک‌های دولتی مزدور را، که در دوران قیام سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲ به «نیروی جنوب» خدمت کرده بودند، برکشید و فرزندان‌شان را راهی دانشگاه‌های داخل و خارج کرد تا گردانندگان کهگیلویه آینده شوند. چنین نیز شد. در مقابل، خاندان‌های کهن و سران طوایف را به فقر و فاقه کشید و با تبلیغات گسترده چهره‌ای بس منفور از دوران عشیره‌ای حیات کهگیلویه در ذهن نسل بعد ساخت. امروزه نیز تأثیرات دوران حکومت سرلشکر علیزاده در اقتصاد و فرهنگ کهگیلویه ماندگار است. امروزه نیز خاندان‌هایی که علیه حکومت پهلوی قیام کردند نابودند و برکشیدگان علیزاده ثروتمندتر و مقتدرتر. در سال ۱۳۵۵ فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد به استان بدل شد.

زمانی، برای تحقیق در کهگیلویه بودم. خواستم **کی خورشید برومند** را ببینم. همان یل نامداری که کهگیلویه به برکت برنو او استان شد. با تعدادی از مقامات وقت استان به دیدارش رفتم در روستای سپیدار. در فقر و فاقه می‌زیست و پسرش به اتهام دزدی تحت تعقیب بود. ابتدا با مشاهده اتومبیل‌های دولتی ترسید. ولی زمانی که مرا شناخت گویی دنیا را به او داده بودند. به زور برای ناهار ما را در خانه تنگ و تاریک و محقرش نگه داشت. در بازگشت مسئولین مربوطه را شماتت کردم. در مقابل، امروزه در یاسوج میلیاردرهایی حضور دارند از تبار همان خائنان به مردم خود و خادمان به حکومت پهلوی.

۱۰. سید مصطفی تقوی مقدم، *تاریخ سیاسی کهگیلویه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،

اینان پس از انقلاب پیمانکاران بزرگ شدند و ثروت‌های عجیب اندوختند. اینان راه و روش سلوک با مدیران دولتی را خوب آموخته‌اند.

در آن سال‌ها، مردم‌شناسان نیز به خدمت گرفته شدند. گروهی، به سرپرستی دکتر نادر افشارنادری، از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، که دکتر احسان نراقی رئیس بی‌سوادش بود، تک‌نگاری‌های مفصل از کهگیلویه تهیه کردند. زمانی که من وارد دانشکده علوم اجتماعی شدم (۱۳۵۴)، دکتر افشارنادری رئیس دانشکده بود و دکتر احسان نراقی رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. مقرش در خیابان شاهرضا، نبش خیابان کاخ، ساختمان رستم گیو، بود. به طنز، با کنایه به هیکل تنومند احسان نراقی، این ساختمان را «رستم دیو» می‌خواندیم.

«تئوری غارت» در همان زمان ساخته شد. طبق این تئوری، «غارت» جزء لاینفک شیوه معیشت و اقتصاد زندگی عشایری است؛ ادعایی به کلی یاوه که من در *ایل نائشناخته* (نشرنی، ۱۳۶۶) پاسخ داده‌ام. «تئوری غارت» را اولین بار برخی مردم‌شناسان وابسته به دستگاه استعماری فرانسه برای ایجاد شکاف میان قبایل مبارز و ضد استعمار الجزایر و مردم روستایی و شهرنشین این سرزمین ساختند.

پس از سفری که شرحش گذشت، برای تدوین تاریخ کهگیلویه تلاش کردم؛ و زمانی که دیدم به دلیل مشغله فراوان خود قادر به تدوین این کتاب نیستم، آن را به محقق ارجمند سید مصطفی تقوی مقدم واگذاردم که اهل منطقه فوق است. نتیجه تلاش وی، کتاب جامع و ارزشمند تاریخ سیاسی کهگیلویه است در بیش از ششصد صفحه.

کوهمره سرنوشتی دیگر یافت. این جبال زاگرسی، که در میانه سه شهر شیراز و کازرون و فیروزآباد واقع بود، نمی‌توانست به استانی مستقل بدل شود. لذا، آن را تجزیه کردند. شبکه ارتباطی جاده‌ای را، که پدرم کشیده بود، دگرگون کردند. دهستان کوهمره سُرخ‌ی را منحصر کردند به بلوک چنارفاریاب تا مسقان و جاده‌اش جدا شد. بلوک سیاخ جدا شد. کوشیدند بلوک شوراب و روستاهای کوهستانی ماوای طایفه بگی (بروکان و میگلی و گیاه‌زار و دادنجان تا مورجان) را به شهرستان فیروزآباد منضم کنند. فاصله مورجان تا مسقان تنها دو سه کیلومتر است. هنوز جاده‌ای برای آن نساخته‌اند زیرا با احداث این جاده سراسر منطقه یکپارچه می‌شود. مردمی که در مناطق مورجان تا بروکان می‌زیند، و امروز جزو بخش میمند فیروزآبادند، برای رفت‌وآمد به سایر نقاط کوهمره باید مسیری طولانی را دور زنند. ولی حتی این اقدامات نیز نتوانست انسجام منطقه را بگسلد.

مناطق کهن بر اساس پیوندها و سازوکارهای بغرنج و ریشه‌دار به واحدهای مستقل بدل شده‌اند نه با خط‌کش؛ چنان که مقامات و کارشناسان تقسیمات کشوری در وزارت

کشور می‌کنند. هنوز کوهمره سُرخ‌ی، کوهمره سُرخ‌ی است؛ چه این نام در تقسیمات کشوری باشد چه نباشد. افسوس، که پس از انقلاب در زمینه تقسیمات کشوری اندیشه جدیدی جایگزین طراحی‌های دقیق دوران پهلوی نشد و در برخی موارد همان سیاست‌ها ادامه یافت بی‌آن‌که بدانند چرا.

اولین تلاش بزرگ من برای احیای منطقه تدوین و انتشار کتاب *ایل نائشناخته* بود. این کتاب را نشر نی در سال ۱۳۶۶ منتشر کرد. اوائل کار انتشارات فوق بود و از طریق دوست دیرینم، دکتر هادی خانیکی، با نشر نی آشنا شدم. در آن موقع، مرحوم احمد بورقانی با نشر نی همکاری می‌کرد. مدیر انتشارات، مثل امروز، آقای جعفر همایی بود. زیبا و دقیق کار کردند.

توزیع کتاب را در منطقه‌ام، عزیزان جهاد سازندگی و سپاه عشایری کوهمره به دست گرفتند. خود دیدم که مردم برای خرید آن در صفوف طولانی در برابر ساختمان جهاد سازندگی در ریچی ایستاده‌اند. همه را بردند. این کتاب گذشته را به نسل جدید کوهمره شناسانید و تأثیری ماندگار داشت.

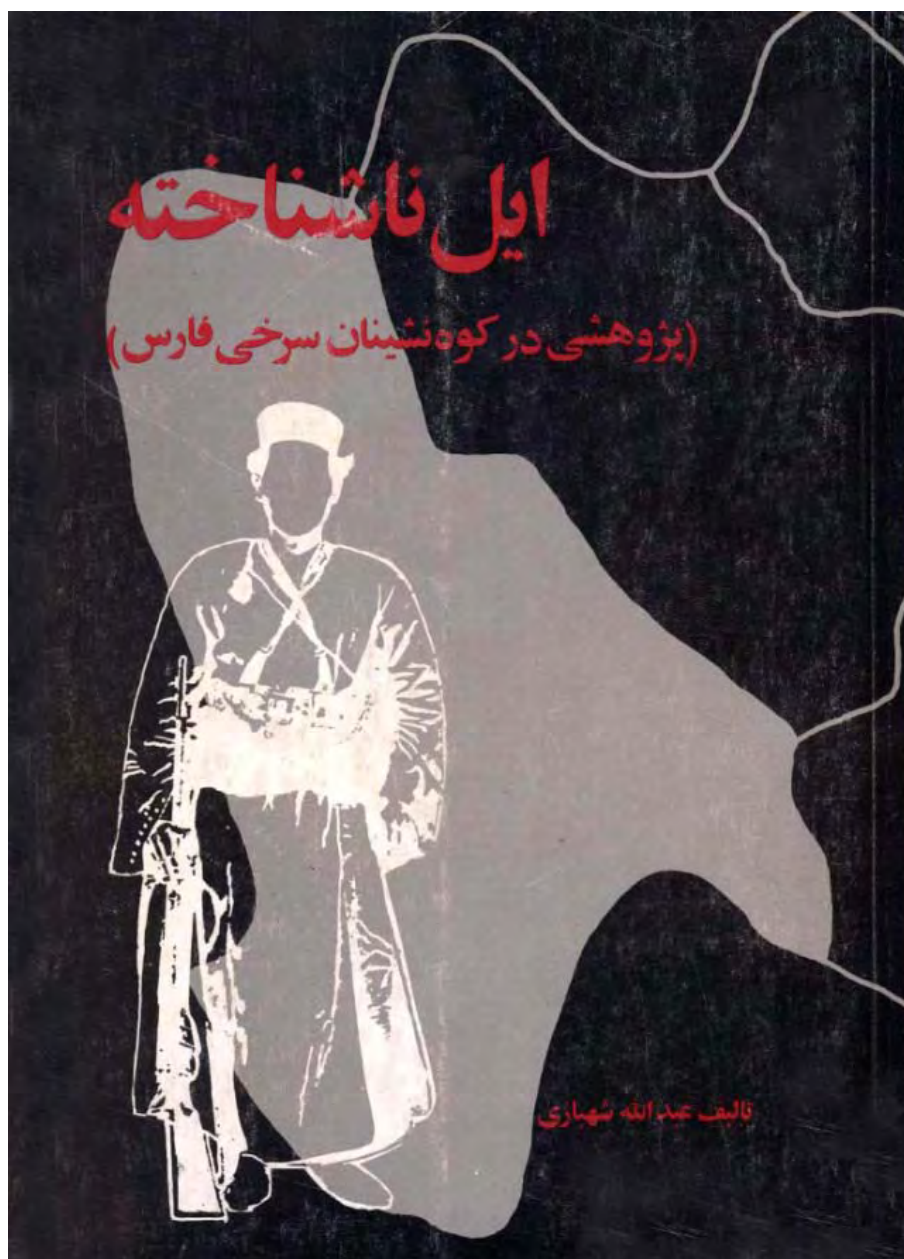
ایل نائشناخته را تجدید چاپ نکردم و نایاب است؛ به‌رغم این‌که مدیر نشر نی اصرار داشت. علت، رشد دانشم بود که مرا متوجه برخی اشتباهات و کاستی‌ها در کتاب فوق کرد. در آن کتاب، مردم کوهمره را «گُر» خوانده بودم که به‌کلی خطاست. مردم کوهمره، چون سایر طوایف و مردم کوه‌نشین جنوب شیراز، بازماندگان طوایف دوران ساسانی‌اند. گُر نیستند.^{۱۱} تبارنامه شش طایفه سُرخ‌ی ناقص بود. اکنون آن را کامل کرده‌ام. از آن زمان، یادداشت‌ها و اسناد فراوانی گرد آورده‌ام که بخشی از آن در کتاب حاضر درج شده. باید این اطلاعات به *ایل نائشناخته* افزوده شود و متنی منقح و جدید انتشار یابد. کار وقت‌گیر ولی لازمی است. بعداً، کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر* را نوشتم که نشر نی در سال ۱۳۶۹ منتشر کرد. در این کتاب، اشتباه کتاب قبلی‌ام در زمینه هویت قومی طوایف کوهمره سُرخ‌ی را تصحیح کردم و ایشان را به عنوان بازماندگان «اکراد پارس» دوره ساسانی شناسانیدم. یادآوری می‌کنم این «گُر» به معنی «ایل» است نه به معنای قوم کرد امروزی که در کردستان می‌زید.

۱۱. همین کتاب، صص ۳۷۰-۳۷۸.

دومین تلاش بزرگ من برای احیای کوهمره گردآوری طومار و مراجعه به وزارت کشور برای تبدیل دهستان‌های پراکنده منطقه به «بخش کوهمره» بود. در آبان ۱۳۷۰، در زمانی که بنزین کوپنی بود و گران و کمیاب، با اتومبیل لندرور یک هفته کامل در یکایک روستاها و طوایف کوهمره گشتم و طوماری گرد آوردم که در صفحات بعد می‌بینید. اصل طومار را آقای مبشر، مدیرکل وقت تقسیمات کشوری در وزارت کشور، از من گرفت و فتوکپی‌اش برایم ماند. آن زمان اسکنر نبود. آقایان هیچ کاری نکردند. کوهمره چون گذشته تجزیه شده و پراکنده ماند. هنوز تبدیل منطقه‌ای که به‌طور سنتی کوهمره نام دارد و به چهار بلوک تقسیم می‌شود و یک واحد همبسته و ارگانیک قومی است، خواست مبرم منطقه است. تقسیم‌بندی‌های طبیعی را نمی‌توان از میان برد و دلیلی ندارد که جمهوری اسلامی ایران، مانند حکومت پهلوی، به تقابل با سنت‌ها و فرهنگ‌ها بپردازد. کسانی که چنین می‌کنند یا جاهل‌اند یا منظوری دارند.

سومین تلاش بزرگ من برای احیاء کوهمره، پس از ناکامی در ماجرای ایجاد بخش کوهمره در تقسیمات کشوری، آسفالت کردن جاده اصلی شیراز به سیاخ و دارنگان و شوراب و رسانیدن برق سراسری و تلفن و برخی اقامات عمرانی دیگر بود. این کاری است که به همت دوستم، محمدحسین گلریز خاتمی، در زمانی که وی فرماندار شیراز بود (۱۳۷۳-۱۳۷۶)، تحقق یافت. در این باره توضیح داده‌ام.^{۱۲}

تکرار می‌کنم که تا آن زمان، به‌رغم گذشت هفده سال از پیروزی انقلاب، و به‌رغم این‌که بسیاری از کوره دهات فارس به آب و برق و تلفن و آسفالت دست یافته بودند، بخش مهمی از کوهمره همچنان فاقد جاده آسفالته و برق سراسری و تلفن بود. اکنون چنین نیست. بر بنیاد همین تلاش من بود که امروز مؤسسه فلاحت و شرکت‌های احرار و فارس مبین و محدود عوامل و دلالتان و کارگزاران محلی‌شان، از همان خانواده‌های معلوم‌الحال «پول پارو می‌کنند.» روشن است که اینان چشم دیدن مرا ندارند. نباید داشته باشند.



بسمه تعالی

برادر بزرگوار جناب آقای بشارتی، وزیر محترم کشور

رونوشت: جناب آقای چهرمی، استاندار محترم فارس

مدیرکل محترم اطلاعات استان فارس

موضوع: دادخواست عمومی سکنه منطقه کوهمره سرخی فارس علیه اقدام

نسنجیده تقسیمات کشوری

سابقه مسئله: در سال ۱۳۷۰ تغییراتی در تقسیمات کشوری استان فارس داده شد و درین اقدام نسنجیده و غیرکارشناسی - که متأسفانه گویا تحت تاثیر برخی اعمال سلیقه‌های مبتنی بر منافع شخصی نیز بود - منطقه کوهمره سرخی استان فارس بایش از سه هزار کیلومتر مربع مساحت تکه پاره شد و بخشی از آن با نام «دهستان کوهمره سرخی» جزء بخش نوبنیاد «ارژن» گردید. در این تقسیم نامنطبق با یافت چند هزار ساله طبیعی و قومی و فرهنگی منطقه، روستاهای سرخی نشین واقع در شرق منطقه کوهمره جزء شهرستان فیروزآباد شدند. در همان زمان عوارض سوء این اقدام کاملاً قابل پیش‌بینی بود، سکنه ۷۵ روستا و طایفه کوهمره سرخی در همان زمان شکوائیه مبسوطی خطاب به وزیر کشور وقت تهیه کردند که به ایشان تسلیم شد ولی متأسفانه نتیجه‌ای از آن بدست نیامد. اشکوائیه فوق به‌راه آلبوم تصاویر منطقه باید در سوابق امر در وزارت کشور موجود باشد. امروزه، این اقدام نابخردانه اثرات خود را کاملاً مشهود ساخته و اعتراض عمومی اهالی کوهمره سرخی - از جمله اعتراض کارکنان آموزش و پرورش منطقه علیه حذف تابلوی «کوهمره سرخی» و نصب تابلوی نام جعلی و خلق الساعه «ارژن» - را برانگیخته و مشکلات جدی در مسایل عمومی منطقه پدید آورده است. امید می‌رود که در این مرحله، وزارت محترم کشور و استاندار جدید و کوشای استان با بصیرت به درد اهالی منطقه کهن کوهمره سرخی - که در طول تاریخ معاصر ایران همواره مورد تجاوز و ستم حکومت پهلوی بوده‌اند - برسند و خواست کاملاً بحق آنان را تحقق بخشند. بدون تردید، اگر این معضل امروزه حل نگردد، عوارض سوء آن در آینده غیرقابل جبران خواهد بود.

اینک متن شکوائیه سکنه ۷۵ روستای منطقه کوهمره سرخی به استحضار می‌رسد:

منطقه کوهمره سرخی یکی از مناطق محروم عشایری فارس است که مسلماً سوابق مبارزات سکنه آن علیه تجاوز نظامی انگلیس و رژیم پهلوی معرف حضور جنابعالی هست. فقط عرض می‌کنیم که در سال ۱۳۴۱ این منطقه به ندای حضرت امام خمینی (ره) پاسخ داد و سکنه آن بطور دسته‌جمعی و همگانی رفرا ندیم ۶ بهمن (انقلاب سفید) را تحریم کردند و به همین دلیل نیز مورد حمله نظامی ارتش شاه قرار

طوماری که در آبان ۱۳۷۰ برای تبدیل کوهمره به «بخش» در تقسیمات کشوری گرد آوردم

گرفت. که داستان آن اقیام مسلحانه عشایر کوهمره در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۱ معروف است. اسناد تازه‌یابی که به پیوست تقدیم می‌گردد گویای پیوند قیام این منطقه با نهضت امام خمینی می‌باشد. به همین دلیل، در سالهای بعد منطقه مورد کینه کارگزاران رژیم پهلوی بود و بانظارت مستقیم ساواک منحل اداره می‌شد. همین مسئله سبب شده که رژیم پهلوی با تهیداتی در جهت امحاء هویت و فرهنگ اصیل و روح سلحشوری سکنه منطقه بکوشد، و از جمله در زمینه تقسیمات کشوری و احداث جاده ماشین‌رو درجهت قطعه‌قطعه‌کردن منطقه و قطع پیوندهای سکنه آن باهم و در نهایت نابودی کامل این منطقه و حتی امحاء، نام آن از تاریخ کام بردارد ادرست عکس سیاستی که در منطقه کهکلیویه‌ویویراحسد اجرا شد و به تبدیل آن به فرمانداری کل و سپس استان انجامید.

پس از پیروزی انقلاب شکوهند اسلامی، اهالی کوهمره‌سرخ‌ی و سیاخ هماره در صف مقدم دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران قرار داشتند:

خسروشقای بدلیل موقعیت جنگلی و کوهستانی و استراتژیک این منطقه، مرکز فعالیت کانون ضدانقلابی خود را در آنجا مستقر ساخت بااین تصور که چون اهالی کوهمره در طول تاریخ همیشه علیه حکومت پهلوی متسرد بوده‌اند به او خواهند پیوست. این مرکز توطئه - که در صورت برخورداری از حداقل حمایت مردمی می‌توانست به غائله‌ای چون کردستان بدل شود- به همت جوانان بسیجی کوهمره منهدم شد؛ جوانانی که امروزه اکثرا درصوف آموزش و پرورش منطقه و استان به خدمت اشتغال دارند.

در جریان جنگ تحمیلی، اهالی کوهمره‌سرخ‌ی و سیاخ درصاف مقدم دفاع از میهن اسلامی بودند، تابدان حد که دوسوم رزمندگان حاضر درجبهه سپاه عشایری فارس از جوانان این منطقه بود و بقیه از سایر واحدهای عشایری استان. بهرروی، اهالی کوهمره‌سرخ‌ی و سیاخ با تقدیم بیش از یکصد شهید بدون هیچگونه توقع و چشداشتی به نظام اسلامی خود خدمت کردند تا امروزه که متاسفانه بجای قدردانی شاهد بی‌توجهی وزارت کشور به این منطقه هستیم.

خواست طبیعی و مشروخ اهالی این بوده وهست که این منطقه وسیع کوهستانی و جنگلی با بیش از سه‌هزارکیلومترمربع مساحت - که درطول تاریخ هماره یک واحدقومی و منطقه‌ای بوده وهست- در تقسیمات کشوری نیز به عنوان یک بخشداری واحد برسیت شناخته شود و به مشکلات تبمی ناشی از نابسامانی موجود پایان داده شود. این مسئله از سالها پیش با استانداران، نمایندگان مجلس و سایر مسئولین مطرح شد و نتیجه این شد که طرح تبدیل - و درواقع برسیت شناختن - منطقه کوهمره‌سرخ‌ی به یک بخشداری واحد و انتزاع آن از بخش مرکزی شیراز مورد توجه قرارگیرد و تصویب شود. ولی متاسفانه در اجرای این مصوبه بلایی برسرمطنه آمد که زبان حال مردم این شد:

از طلا بودن پشیمان گشته‌ایم

مرحمت فرموده مارا مس کنید!

در تقسیمات جدید کشوری - که در دوساله اخیر به مرحله اجرا درآمد- دقیقاً در راستای همان سیاست زمان شاه معدوم ، منطقه کوهمره مجدداً به شکل زیر قطعه قطعه شد:

۱- دهستان سیاخ و روستاهای دشت شوراب و جنوب شرقی کوهمره - که قدیمی‌ترین مناطق ماوای طوایف سرخی است (روستاهای بروکان، دادنجان، میگیل، مورجان، خیره و غیره که در یکی دو سال اخیر زلزله‌خیز نیز بوده‌اند) بین بخش مرکزی شیراز و شهرستانهای کوار و فیروزآباد تقسیم شد. ایمنی حدود نیمی از منطقه کوهمره سرخی که اتفاقاً مرکز پرجمعیت‌ترین طوایف و روستاهای کوهمره سرخی است نه تنها دیگر از سوی وزارت کشور به‌عنوان "کوهمره سرخی" برسمیت شناخته نمی‌شود بلکه حتی قسمت مهمی از آن دیگر جزء شهرستان شیراز نیز نیست!

۲- قسمت غربی منطقه کوهمره سرخی (از روستای ماصرم تا روستای مسقان) ، با نام "دهستان کوهمره سرخی" که در واقع تنها قسمتی از منطقه کوهمره سرخی است، به دهستان خان‌زنیان و دشت‌ارژن منضم شد و حاصل کار ترکیبی جدید، مصنوعی و جعلی گردید با نام مجعول و خلق‌الساعه و بی‌ریشه "بخش‌ارژن" که معلوم نیست محصول "نبوغ" کدام "کارشناس" است!

عرایض ما این است:

۱- هرچند روستاهای چون دشت‌ارژن و خان‌زنیان در گذشته‌های دور جزء منطقه کوهمره بوده‌اند، ولی از حدود یک‌دو قرن پیش - در پی احداث جاده ماشین‌رو شیراز به بوشهر که از کناره این روستاها می‌گذرد- از منطقه جدا شده‌اند و طی این مدت طولانی عملاً هیچ پیوند و ارتباطی میان منطقه کوهمره و این روستاها نبوده است. این جدایی عملاً به جدایی در بافت فرهنگی و قومی انجامیده است. بعلاوه، این روستاها طی سالیان طولانی بدلیل همجواری با جاده آسفالتی- از سطح رفاهی برتری نسبت به روستاهای کوهمره سرخی - واقع در نواحی کوهستانی و جنگلی و بدور از جاده ماشین‌رو- برخوردار شده‌اند. با تبدیل این مجموعه ناهمگون به یک بخشداری مصنوعی (بخش "ارژن" فعلی) این تفاوت‌ها خود را بصورت برخی تضادها نشان داده است. مضافاً اینکه با تبدیل روستای خان‌زنیان به مرکز بخشداری جدیدالتاسیس، اهالی قسمت غربی کوهمره سرخی برای تمشیت امور اداری خود مجبور به رفت و آمد در مسیر دور و پرت به سمت خان‌زنیان شده‌اند در حالیکه از گذشته دور تا اکنون مسیریادی تردد آنان به شهر شیراز بوده و هست.

۲- منطقه کوهمره سرخی و سیاخ (با دهستان کنونی "کوهمره سرخی " اشتباه نشود. این دهستان تنها جزئی از منطقه است نه همه آن) از دیرباز یک واحد جغرافیایی و قومی طبیعی بوده است که تاریخ مفصلی دارد. حداقل در تاریخ شناخته‌شده دوهزارساله اخیر- چه در دوره ساسانی و چه

پس از اسلام- این منطقه در تقسیمات کشوری يك واحد مستقل بشمار می‌رفته‌است. در زمان ساسانیان، این منطقه - که محدوده میان شیراز و کازرون و فیروزآباد را تقریباً به شکل يك مثلث در بر می‌گیرد- "رم دیوان" نام داشته و یکی از پنج "رم" فارس بوده است. ادر آن دوران فارس به پنج "رم" یا واحد عشایرنشین تقسیم می‌شد که یکی "رم دیوان" - کوهسره کنونی - بود، دیگری "رم جیلویه" یا کهگیلویه کنونی و غیره. قدیمی‌ترین سندی که نام این منطقه باعنوان "کوهسره" در آن ثبت شده، "روزنامه ملاجلال منجم" درحوالی سال ۱۰۰۰ هجری قمری (عهد شاه‌عباس صفوی) است. در تمامی این دوران طولانی تا عهد منحوس سلطنت پهلوی این منطقه درتقسیمات کشوری بعنوان يك واحد مستقل در بطن استان فارس و شهرستان شیراز حضور داشت. تنها رژیم ضدمردمی پهلوی بود که بدلیل سیاستهای عنودانه‌اش علیه عشایر و بویژه به علت قیام ۱۳۰۷ - ۱۳۱۱ عشایرکوهسره علیه رژیم رضاخان و قیام ۱۳۴۲-۱۳۴۲ علیه رژیم محمدرضاشاه به حذف و نابودی منطقه همت گماشت بالاین تز مشتی کارشناس ضدملی استان که "کوهسره‌ایها عده‌ای وحشی کوه‌نشین هستند و متدن شدنی نیستند!" رژیم پهلوی در واپسین سالهای موجودیتش تا بدانج‌پیش رفت که طرح تخلیه کامل قسمت غربی منطقه کوهسره سرخی و تبدیل آن به "پارک وحش" را در دستورکار قرارداد!!

۲- گذشته از مسئله چندپاره کردن منطقه در تقسیمات جدید کشوری، برآستی چرا نام این بخش مصنوعی و معمول "بخش ارژن" شده است؟ آیا پذیرفتنی است که منطقه‌ای که قرن‌هاست بنام اصیل خود شهرت یافته و با این نام واجد هویت تاریخی شده، با تصمیم يك یا دو "کارشناس" ناکه‌ان بنام دیگری خوانده شود؟ و یا با اطلاق نام يك روستا (دشت ارژن) بر سراسر منطقه، احساسات سکنه ۷۵ روستا و دهها طایفه و قبیله جریحه‌دارشود و جنگ "حیدری و نعمتی" براه بیفتد؟ آیا اصولاً چنین کاری شدنی است و می‌توان با يك نامگذاری جعلی و دستوراز بالا برخلاف واقعیت‌های تاریخی و طبیعی و فطری عمل کرد؟ آیا کینه‌ها و نزاع‌های قومی در اتحادشوروی و یوگسلاوی سابق محصول چنین دستکاری‌های نابخردانه یا مغرضانه نبوده که پس از دهه‌ها سربرکشیده است؟ آیا نباید این حوادث برای ما آموزنده و هشداردهنده باشد؟

۳- برای این تقسیم‌بندی معمول و مصنوعی چه ملاک علمی و کارشناسی در کار بوده‌است؟ سابقه تاریخی؟ هویت قومی و فرهنگی؟ تسهیل در ارتباطات؟ تسهیل در مدیریت سیاسی و اداری؟ یا.... باعتقاد ما هیچ يك! و اصولاً آیا نظر عموم مردم مورد سنجش قرار گرفته؟ دادخواست حاضر نشان می‌دهد که خیر!

۴- اگر به علت اختلاف اهالی روستای دشت ارژن یا کازرون قرار بود این روستا به شهرستان شیراز منتقل شود، شکل طبیعی این بود که با سایر روستاهای حاشیه جاده شیراز (چون:

خان‌زنیان، خرك، چرمگان، زاخرد و غیره يك دهستان مستقل تشکیل دهد. مركز این دهستان می‌تواند روستای خان‌زنیان باشد و نام آن دهستان «دشت ارژن» او نه نام جعلی «ارژن»^۱، طبیعی است که این دهستان بدلیل موقعیت ارتباطی خود جزء بخش مرکزی شیراز باشد. بنابراین ضرورتی نداشت که منطقه کوهمره چنین تخریب می‌شد و يك تقسیم‌بندی جعلی و غیرقابل تحقق در عالم واقع ایجاد می‌شد و به تبع آن ناراضی‌های عینق اهالی برانگیخته می‌شد. هیچ پیچیدگی در کار نبود و تنها کارشناسان می‌بایست تقسیمات سنتی و تاریخی و بالفعل موجود و تحولات فرهنگی و ارتباطی منطقه در سالهای اخیر را می‌شناختند و بس! متأسفانه چنین شناختی در کار نبود.

استدعای عاجل ما:

وزارت محترم کشور تقسیم‌بندی طبیعی و موجود سنتی را برسیست بشناسد. هنوز نیز اهالی فارس، عشایر منطقه و سکنه کوهمره، منطقه کوهمره سرخی را با ثغور طبیعی و سنتی آن می‌شناسند و ارتباطات فرهنگی، قومی، اقتصادی و اجتماعی مردم در این ثغور جریان دارد و هیچ تقسیم‌بندی جعلی و ازبالا قادر نیست این ارتباطات را دگرگونه کند.

در این تقسیم بندی سنتی، کوهمره سرخی به چهار «بلوک» منقسم می‌شود: بلوک سیاح‌دهستان سیاح کنونی که در تقسیمات کشوری جزء بخش مرکزی شیراز است^۱، بلوک ماصرم، بلوک کوهمره شکفت (این دو بلوک در تقسیمات کشوری «دهستان کوهمره سرخی» را تشکیل می‌دهند و جزء بخش جدیدالتاسیس «ارژن» شده‌اند)، بلوک شوراب (این بلوک روستاهای دشت شوراب تا روستاهای جنوب شرقی کوهمره سرخی از قبیل بروکان و دادنجان را در بر می‌گیرد و در تقسیمات کشوری تعدادی جزء شهرستان کوار و تعدادی جزء شهرستان فیروزآباد شده‌اند).

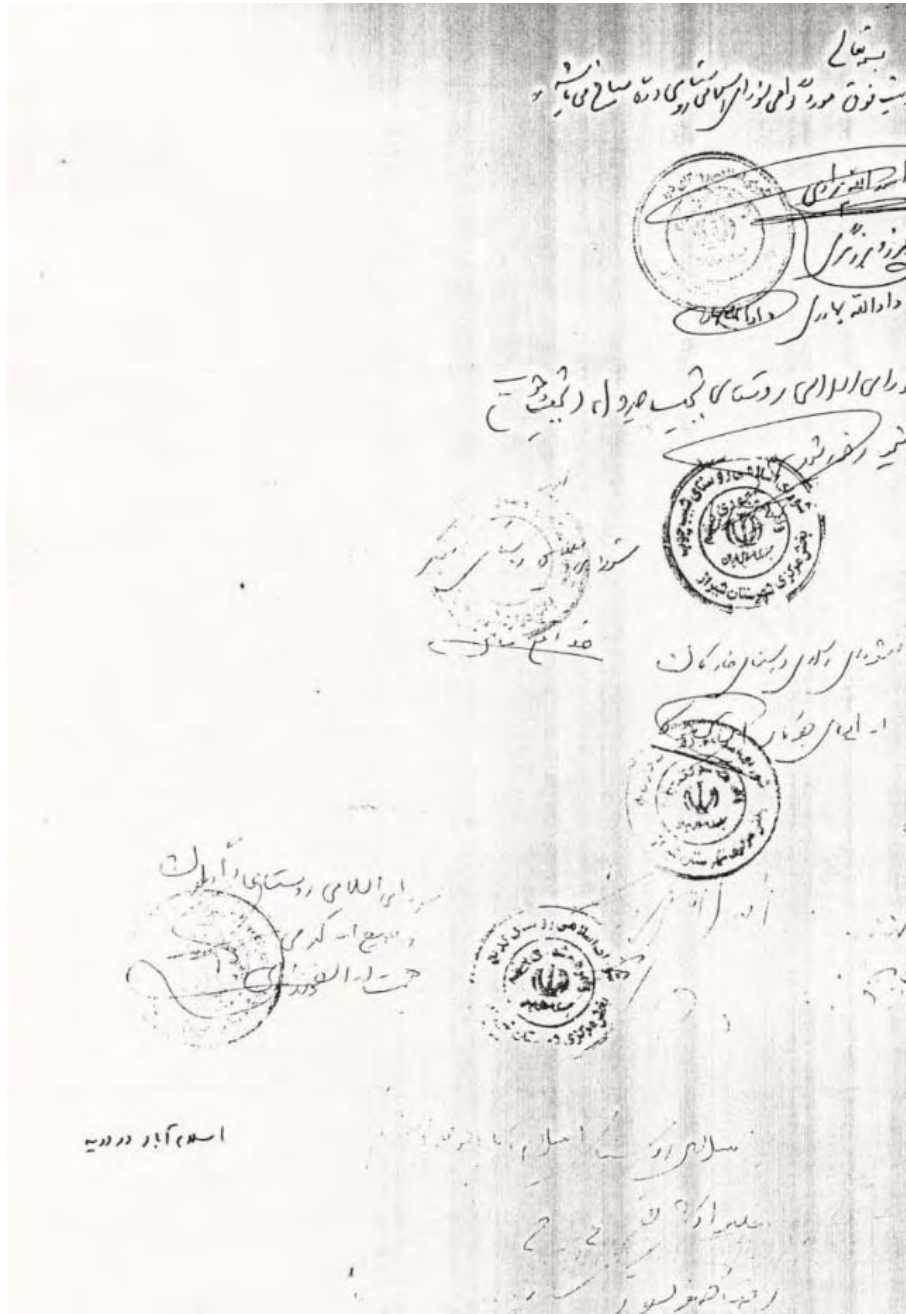
خواست ما این است:

۱- منطقه کوهمره سرخی با حدود طبیعی و سنتی خود - چنانکه مردم آن را می‌شناسند- بعنوان یک بخشداری برسمیت شناخته شود. این بخشداری دهستانهای سیاح و کوهمره سرخی کنونی و سایر مناطقی که جزء شهرستانهای فیروزآباد و کوار شده را دربرمی‌گیرد و محدوده‌ای را شامل می‌شود که بصورت یک مثلث در میان سه شهر شیراز، فیروزآباد و کازرون واقع است.

۲- بخشداری کوهمره سرخی، چنانکه همیشه چنین بوده، جزء شهرستان شیراز خواهد بود.

۳- این بخشداری به چهار دهستان، شامل چهار «بلوک» سنتی موجود- یعنی دهستان‌های سیاح،

ماصرم، کوهمره شکفت و شوراب - تقسیم گردد.



استاد شورای اسلامی روستای رحمتا فی مقدمه کم کفالت شرکت به نمایندگی از
 خانواده های شهدا در قریب یکصد خانوار سلسله این روستا مخالفت خود را با نام جدید
 تغییرات کشوری اعلام داشته و در برادران و برادران خود در روستا حضور داشته و با مخالفت خود
 برادران داریم



بسم تعالی

شورای اسلامی روستای رحمتا فی مقدمه کم کفالت شرکت به نمایندگی از
 خانواده های شهدا در قریب یکصد خانوار سلسله این روستا مخالفت خود را با نام جدید
 تغییرات کشوری اعلام داشته و در برادران و برادران خود در روستا حضور داشته و با مخالفت خود
 برادران داریم



عزیزانم اولاد

علی اکبر شجاعی

شورای اسلامی روستای رحمتا فی مقدمه کم کفالت شرکت به نمایندگی از
 خانواده های شهدا در قریب یکصد خانوار سلسله این روستا مخالفت خود را با نام جدید
 تغییرات کشوری اعلام داشته و در برادران و برادران خود در روستا حضور داشته و با مخالفت خود
 برادران داریم



بوسه‌ها

این بنیان بنامند که از خانواده‌ها معظم شده و احوال رو به حال می‌شود
 ده‌ها سال پیش اعلام می‌شدیم که تجزیه منطقه کوهر و سرخ مورد فیل مافیا بوده
 و در آن‌ها حالیه جاده لیسوازه بوسه‌ها شده حاذق زنیان و دشت ارژن
 هیچگونه ارباب‌میل با مانده‌اشه و ندارد. خالص ما از مسئولین محترم تعیینات
 لشکر و برادر بزرگوار وزیر محترم کشور این است که منطقه کوهر و سرخ
 به شکل طبیعی و موجود آن که مثل هزاران سال شغل گرفته رسمیت یابد و
 همان سطح جزیره این بخش باشد (توضیح هم اکنون جزء بخش مرکزی لیسوازه باشد)
 رسیده‌اند که مرکز بخش به درون خود این منطقه محروم منتقل شود و در آن‌ها
 از صله امکانات شهران برخوردارند و ارباب‌میل هم با کمترین سفر و بیخ
 دارند ارجحان با خداوند

مسئول امور ارض بازمی‌ماند
 عضو = ...
 و احوال غلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

این جانبان به نمایندگی خانواده‌های بزرگ و اعیان محترم روستاهای ذیل و طوایف
 این قشاق اسکان یافته در منطقه که حرم حضرت زین العابدین (ع) است که در شهر شیراز
 قریب است که در برابر آن استند داریم به موجودیت منطقه که حرم حضرت زین العابدین (ع) است
 بخش مشغول و محرم به رسمیت شناخته شود و سوزن این بخش محرم در دولت خود منطقه باشد
 و اعلام می‌رایم به واکشی روستاهای حاشیه جاده شیراز در حرم خان زین العابدین (ع) نام جلی بخش
 کرزن ؟ به هیچ وجه مورد تزیین یا نیست و هیچ گونه ارتباط منطقه می‌توان این روستاها
 و منطقه که حرم حضرت زین العابدین (ع) است سیاحت نمی‌باشد

و این فقره در اسناد دولتی به بار رسیده است

۱- احمد روستا
 ۲- زین العابدین
 ۳- روستای حرم حضرت زین العابدین (ع)

اعضای شورای اسلامی روستای اسلام آباد از جمله
 برای فرقی کردن روستاها از سایر روستاها
 و به رسمیت می‌باشد

محمد علی
 محمد علی
 محمد علی

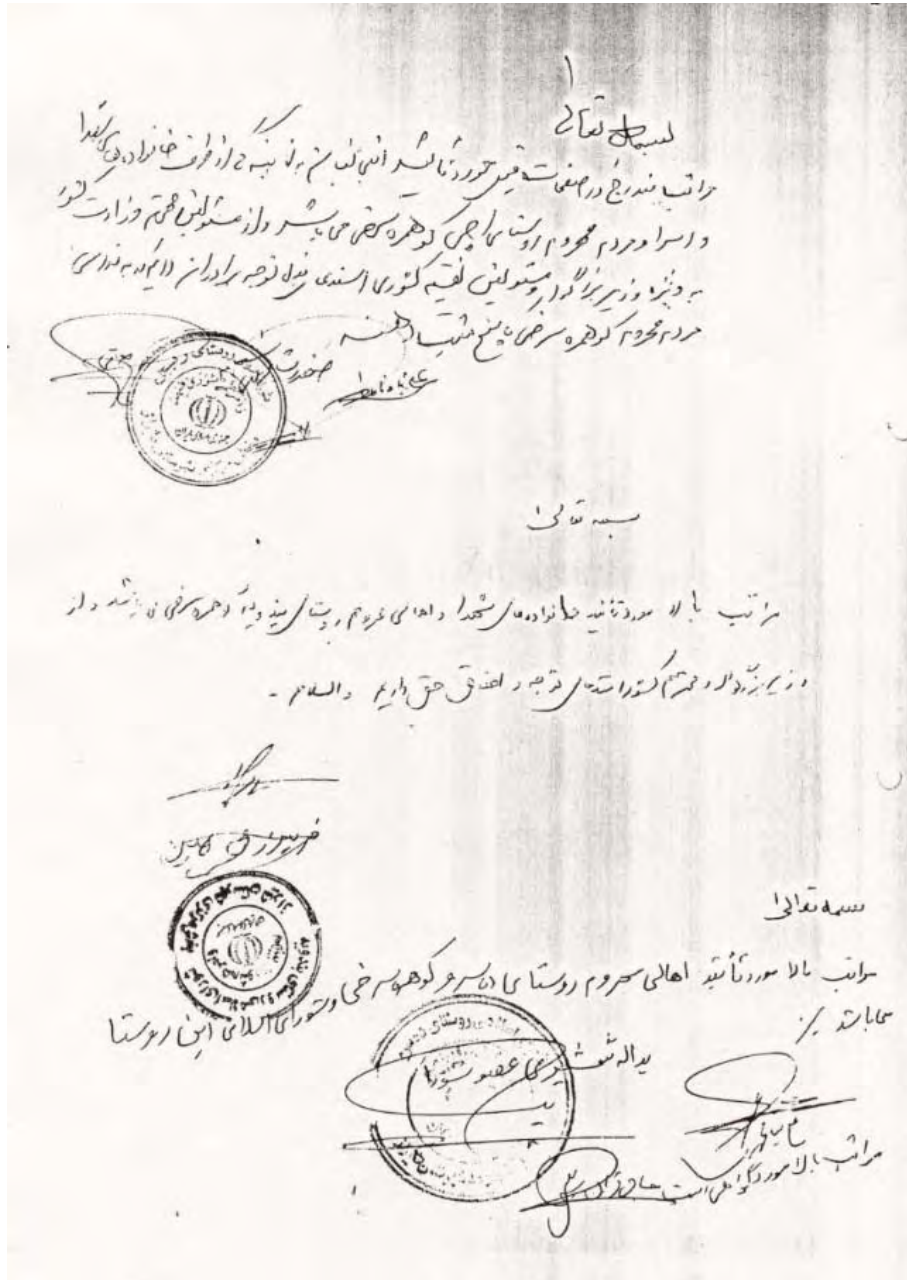
محمد علی

سند تاریخی
 در این خصوص مورد تأیید خانان و قاضی معتمد مشهد ایرد و شوراها اسلام و احادی
 طایفه نعلی و سکنه روستای حصار (بر روی حصار) - ملا محمد علی (ملا محمد علی)
 می باشد و استدعا داریم که برادر بزرگوار خود را در مورد این امر در این شهر به اطلاع
 بنام جعلی بخش اوزن به هم می رسد مورد قبول مانیست.

شورای اسلام روستای حصار
 امین احمد
 امیر حسین
 محمد علی

شورای اسلام روستای حصار
 امیر حسین
 امیر حسین
 امیر حسین

شورای اسلام روستای حصار
 امیر حسین
 امیر حسین
 امیر حسین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اینجانبان بنامندگی از یافند خانه دار تا یغیم یعنی در سبک و عیبی
 رخصت و فاسخ بذر درجه بزرگ از آنکه وزیر محترم کشور به در خواست اهالی منطقه
 محروم کسب سفر را داریم

ابوالحسن عباسی
 امیرتلف - عمده از شیرین

عضو هیئت مدیره (نام) کتایب
 رضا علی آقا ابراهیم
 امیر حاج بابا زری
 ابوالحسن کتایب

عضو هیئت مدیره (نام) کتایب
 علی عباسی

بیتنامندگی

بیتنامندگی خازری سند او و اهالی روستای کسب کسب سفری
 است دعای بیدار بزرگ بود بزرگوار وزیر محترم کشور داریم

اعضای هیئت مدیره اسامی روستای کسب

۱- امیرتلف خازری

۲- امیر حاج بابا زری



بسم الله

اینجانب امضا و کسب نام زیر از طرف دولت فائز از عینیت شورای اسلام

دانش به بنویسد از جانب محترم خرد را نسبت به تقسیم غیر حقوقی تصرف شده به

صورت اهالی محروم از بابیت بودن از دست کشیده شد و عدم مداخلت و

مخرومیت ما را با رفاه به صحت خوانده از طرف افراد مورد مصلحت نیز و الله

۱- در همین خصوص

۲- عیالقی کسب

۳- از طرف فاضل

دوران تصرف بخش محرم و در همین خصوص با حفظ نام خود هستیم در کسب

حاضرین تمام جمع بخش زمین را به هیچ وجه نمی پذیریم و در دسترس محرم

گذر استهانی نبیل تمام برادران داریم بنام سید که در سید فائز مله از آنها بگردد و

در دو حکم وظایف نام خود در دسترس -

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

عبدالله زاری اسلامی در دسترس است و از آنجا که در دسترس است

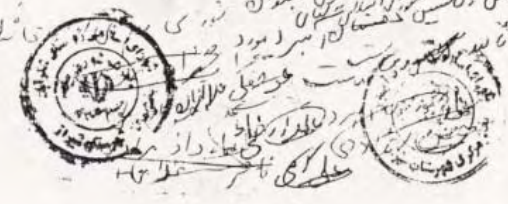
عبدالله زاری اسلامی در دسترس است و از آنجا که در دسترس است

لب تیفالی

انجمنایان نه سید که از خاندان اعظم سعادت و اهدای طوائف شراب دهد چون شکر جبار و اسکندر و سید شراب
 دهد در اهدای آن و عیسای شراب دهد و شکر آن را بدهد که در آنجا که به سید نجف آن را بدهد آن را
 مراد آن که در دست شراب مستقری بنام اهدای میاریم انصاف این بکوت به بکوت آن که در آن قرار
 به هیچ وجه مورد قبول نیست و منطقه که کهر مرغی و اهدای مستقل می باشد و از مسئولین محترم
 تقسیم شد و نیزه برادر بزرگوار حجت الاسلام و المسلمین در استند بر برادر آن در آن خطا هوس
 از طبقه محروم که کهر مرغی مذیت فرموده این منطقه بر شکل سنتی و طبیعی و موجود است
 باید در دست شراب بپای و همان در چهار چوب بخش کهر مرغی قرار گیرد اگر کم است
 مراتب این صحنه دال بر بیعت شناختن منطقه کهر مرغی بعبود نجف و تاسیس و همان
 مورد تائید و اگر اعیان و خواست ما است انصاف از آن مراتب این صحنه دال بر بیعت شناختن منطقه مورد تائید

مهم است دهند مانند اقراب سید علی
 ذوالکرامت
 قور
 حاج آقا
 محمد علی
 حاج آقا


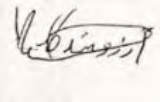


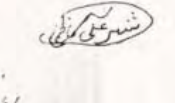

مراتب این صحنه دال بر بیعت
 شناختن منطقه کهر مرغی
 بخش و تاسیس در آنجا که
 تاسیس در آنجا که
 تاسیس در آنجا که




این بیان - تا آنکه از خانواده / ... /
 چهارزار و سیصد و ... /
 هفتاد و ... /
 مستقر ... /
 مورد قبول ... /
 نفیست ... /
 در ... /
 قمر ... /
 اجرم ... /
 دانست ... /
 سران این صنف دال به رسمیت شناختن منطقه دجور ... /
 مورد تأیید و گواهی و خواست ماست .
 ۱- دفتر ... /
 ۲- ریال جامی /
 ۳- ... /
 دانست ... /
 ۱- ... /
 ۲- ... /
 ۳- ... /

اینجا بنابر به نماندگی از سوی خانواده های معظم نهاد و اهالی طایفه بومی سرفی متعقد در روستای برومان اعلام می داریم
 که از گذشته دور تا به امروز جزء منطقه کهره سرفی بوده و هستیم و این منطقه یک واحد مجلسی است
 که همه اهالی آن با هم خوب و نزدیک و مرتبطی باشند. اقدامات اخیر تقسیمات کشوری و حذف نام
 کهره سرفی و ابداع نام جدید بخرارون!!! مورد اعتراض شدیدی است و از برادر بزرگوار
 صاحب آقاندزی وزیر کشور استعفا داریم به وضع اهداف نامک کشوری که روستاهای جنوبی
 کهره سرفی جزء لرستان پذیرفته و با برقرار داده و سبب بروز مشکلات بسیار و ناراضیاتی بسیار
 زید اهالی رده اند پایان بخشد و اجازه ندهند که با این قبیل اعمال خدا را ناکرده سبب
 ناراضیاتی مردم شود.

استدعای عاجزانه داریم که موجود است منطقه کهره سرفی با رزهای صحنی و طبعی آن
 توسط وزارت کشور به رسمیت شناخته شود تا وضع این منطقه هیچ ارتباط و پیوندی
 با روستاهای قانزنیان و دولت لرستان نداشته و ندارد.


امتیاز شورای اسلامی روستای برومان کهره سرفی



بسمه تعالی

ایجاب بنان به نمایندگی خانواده های معظم شهدا و اهالی روستای محروم و کوهستانی دادبجان
 اعلام می داریم که از قدیم العیام جزو منطقه کوه مره سرخ شیراز بوده و در شرایطی که در
 یک کیلومتری روستای موسقان واقع شده ایم انضمام روستای دادبجان به شهرستان
 فیروزآباد بجز رنج و سختی نمی نداشتند از برادر بزرگوار آقای وزیر دستور کشور
 عاجزانده استدعا داریم که موجودیت منطقه سنتی کوه مره سرخ را با حدود جلیسیر آن
 را به رسمیت بشناسند و ماطولانده به حرج و مرج کنونی پایان بخشند.

عزیز الاستی که ایوب
 مراقب حقوق کوهی و مورد تأثیر علی بنی
 رئیس بلادر دولت است
 رئیس فدراسیون توسعه و رفاهت اهالی و عشایر روستای محروم غیب من ۲۸۲
 و از در بر محترم کشور استعانت میجویم * معزیز آزادی عضو فدراسیون
 ۳ - بنیاد استقرای بن عزیز وزیر است
 امضا و در کتب بالامورد و امضا استوار است



سپه عالی

ارنجانبان به نایبگی لزا خا زاده های معظم سجدار اهلان روشناسی های قزوم دگوهستانی
 سر جان خجیره منطقه کوهره سخی اعلام می داریم که در کتوفه استغناک کنونی وانصاف این روشناسی
 به سر نشان قهر ذرا کاماد برای ما که در پنج کیلومتری روشناسی مسغان واقع شده ایم قابل تحمل
 نیست لاجرمه سخی یک منطقه واحد است که هم لانی آن خوبیا وند بوده و در تقسیمات
 طبیعی موجود کسی حدود و تقویر آن کاملاً معین است لکن مستوفی محترم لفسما
 کشوری و وزیر نیرو اگر کشور استعدا داریم به هیچ وجه کنونی یا بیان دهند و کل منطقه
 کوهره سخی را به عنوان یک واحد مستقل به رسمیت شناسند و وضع دیگر اینکه این
 منطقه هیچ ارتباطی با روشناسی عاصیه ندارد یعنی چون فغانن بیان و دست لارزان

ن زاشتم و ندرند x

استاد زکی روستی
در جابج =
سلطان علی میرا میور پدر شخصی

محمد علی حاجی
 محمد علی حاجی
 ابوالفضل حاجی
 ابوالفضل حاجی
 ابوالفضل حاجی



- ۱- دفتر امور روستایی
- ۲- دفتر امور روستایی
- ۳- دفتر امور روستایی
- ۴- دفتر امور روستایی